

تفسير احمد

سوره القارعه



Ketabton.com

۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره القارعه
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره القارعه

سوره القارعه

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 11 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَّاشِ الْمَبْتُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ
هَٰوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةٌ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

معلومات موجز:

(سوره القارعه) مکی است، دارای (1) رکوع، (11) یازده آیت، (35) سی و پنج کلمه، (160) یکصد و شصت حرف، و (88) هشتاد و هشت نقطه است.

آشنایی با سوره:

از مضمون و محتوی و اسلوب ادبی این سوره به وضاحت معلوم می شود که از جمله سوره های دوران ابتدایی مکه می باشد، در این سوره مراحل ابتدایی و بعدی قیامت را با الفاظ کوتاه ولی جامع و آهنگدار خود به نحوی بیان میدارد که همه صحنه های هیبتناک آن در برابر دیده ها مجسم می شوند، قیامت را بنام « القارعه » یاد می کند که کوبیده شدن همه چیز و تصادم میان آنها، توأم با صدای هیبتناک را می کند، در روزیکه نظام موجود هستی متلاشی می شود، اجرام سماوی از مدار های خود فرار نموده با هم دیگر تصادم می کند، کوه ها از جا می جنبند، با همدیگر کوبیده می شوند، چون پشم حلاجی شده رنگین و پا شان در فضا پراکنده می شوند.

صدای هیبتناک و رعب آور تصادم اجرام و اجسام بزرگ فضا و روی زمین، در همه جا طنین انداز بوده، انسا نها در آن روز چون پروانه هاویاملخ های ریز بهر سوی هیبت زده و هراسان پرگنده شوند، سپس مر حله بعدی قیامت ترسیم می کند که در آن سر نوشت هر کسی با توجه به « ثقل » و « وزن » عملش رقم می خورد، اگر عملش ار جمند بود، وزن سنگینی داشت، شایستگی در آن سراغ شد، گر انمایه و ارزشی بود، به زندگی رضایت بخشی نایل می شود، ولی اگر عملش سبک، پوچ و پوک، بی ارزش و بی محتوی بود، آتش گرم دوزخ او را در آغوش خود بگیرد و پاداش عملش گودال آتشین دوزخ باشد.

سوره مبارکه قارعه با یادآوری ویژگی در هم کوبندگی روز قیامت به این حقیقت مهم اشاره می کند که با وقوع قیامت، همه روابط موجود در نظام های دنیوی در هم می ریزد و همان گونه که نظام طبیعت به هم می خورد و کوه ها متلاشی می شوند، نظام روابط انسانی هم از بین می رود.

سوره القارعه

با فرا رسیدن روز رستاخیز، نظام دیگری بر پا خواهد شد. در این نظام جدید، ارزش و جایگاه انسان‌ها بر اساس موقعیت اجتماعی و دارایی اقتصادی تعیین نمی‌شود، بلکه تنها معیار ارزشیابی انسان‌ها، اعمال خالص و عقاید درست آنهاست. در آن روز نامه عمل هر کس که از اعمال نیک سنگین‌تر باشد، عاقبت و سرانجام او نیکوتر است و کسی که عمل نیکی در نامه اعمالش نیست، فرجامی جز دچار شدن به عذاب دوزخ ندارد.

وجه تسمیه :

این سوره به سبب افتتاح با کلمه «قارعه» که ایجادگر هول و هراس است، «قارعه» نام گرفت. شایان ذکر است که قارعه یکی از نامهای روز قیامت است، مانند «الحاقه»، «الصفاه»، «الغاشیه» و مانند اینها.

ترجمه مختصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« الْقَارِعَةُ » (1) (همان کوبنده) « الْقَارِعَةُ » : کوبنده . مصیبت سخت و بزرگ را

می‌گویند (که ذکر آن در سوره رعد / 31 بیان شده است .)

« مَا الْقَارِعَةُ » (2) (بلاى بزرگ چیست و چگونه است ؟ !)

« مَا » : چیست ؟ چگونه است ؟ !

« وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ » (3) (تو چه می‌دانی بلاى بزرگ چیست و چگونه است ؟ !)

« يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ » (4) (روزی است که مردمان ، همچو

پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می‌گردند .

« يَوْمَ » : قیامت ، مدت زمانی است که با نفخه صور اول شروع و با دآوری در میان

مردم پایان می‌گیرد . « الْفَرَاشِ » : پروانه . اسم جنس است . مراد پروانه‌هائی است که

شبها دیوانه‌وار و حیران پیرامون نور چراغ می‌گردند و می‌سوزند و می‌افتند . عربها ، در

سرگشتگی و نادانی و بی‌خبری از عاقبت کار ، به پروانه ضرب‌المثل می‌زنند . « الْمَبْثُوثِ »

: پراکنده .

« وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (5) (و کوه ها ، همسان پشم رنگارنگ حلاجی

شده می‌شوند. « الْعِهْنِ » : پشم . پشم رنگ شده . « الْمَنْفُوشِ » : زده شده . حلاجی شده .

« فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ » (6) (کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین

باشد .

« ثَقُلَتْ » : سنگین گردید . « مَوَازِينُ » : جمع میزان ، ترازوها . جمع بستن آن برای

تعظیم است . یا جمع موزون ، کشیده‌ها و سنجیده‌ها . یعنی اعمال انسان (ملاحظه

شودسوره : اعراف / 8) .

« فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ » (7) (او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد .)

« عِيشَةٍ » : زندگی . « رَاضِيَةٍ » : رضایت بخش . یعنی زندگی که صاحب آن بدان

راضی و از آن خوشنود است (ملاحظه شود سوره : سوره حاقه / 21) .

سوره القارعه

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» (8) (و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود). «خَفَّتْ»: سبک گردید. مراد سبک شدن حسنات، یا به عبارت دیگر، کمتر بودن حسنات از سیئات است.

«فَأَمَّهُ هَآوِيَةٌ» (9) (پس باشد در آغوش گیرنده اش گودالی)
 «هَآوِيَةٌ»: پرتگاه و محل سقوط اشیاء بدان. اسمی از اسماء دوزخ است.
 «وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ» (10) (تو چه می دانی، گودال دوزخ چیست و چگونه است؟!)
 «مَا هِيَهٗ»: مرکب است از (ما) استفهام و (هی) ضمیر و (هٗ) سکت (ملاحظه: حاقه / 19).
 «نَارٌ حَامِيَةٌ» (11) (آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).
 «حَامِيَةٌ»: بسیار گرم و سوزان (ملاحظه شود سوره: غاشیه / 4).

تفسیر سوره:

«الْقَارِعَةُ» (1) «قارعه» یعنی: در هم کوب دلها با هول و هراس و بی قراری خویش، یا کوبنده دشمنان خدا جلّ جلاله با عذاب روز قیامت.
 «القارعه» یکی از نام های قیامت بوده مانده: حاقه (ملاحظه شود در سوره: حاقه / 1)، سوره طامه (النفخه الثانيه: تفسیر جلالین) (ملاحظه شود در سوره: نازعات / 34)، صاخه (ملاحظه شود در سوره: عبس / 33).
 این سوره، بخصوص «القارعه» سر آغاز قیامت را بیان داشته، سر آغازی قیامت که: جهان را در هم می کوبد و هول و هراس آن، دلها را به تپش می اندازد. البته چنین خوف و فرع و وحشت و هراسی، کافران و منافقان و مشرکان و فاجران را در بر می گیرد، و مؤمنان در شادی و شادخواری بوده و دور از شدائد و مصائب می باشند (تفصیل آن در سوره: بقره / 262، سوره مائده / 69، سوره یونس / 62، سوره زخرف / 68، سوره احقاف / 13 ملاحظه فرماید).

«مَا الْقَارِعَةُ» (2) «چیست قارعه؟» این سؤال برای بزرگداشت و تفخیم شأن آن است، یعنی: این در هم کوب و اوایل برانگیز سخت و سهمگین چیست؟
 «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (3) «و تو چه دانی که در هم کوب چیست؟» این تکرار نیز تأکیدی بر شدت هول و هراس و فزونی وحشت و دهشت روز قیامت است. یعنی: تو چه دانی که آن در هم کوب چه قدر عظیم و سهمگین است؟
 سپس خود در تفسیر آن می فرماید:
 «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (4) «روزی که مردم چون پروانه های پراکنده گردند»

فراش: همان حشره پرنده احمق معروفی است که خود را بر قلب آتش می زند. به قولی: تمام حشرات پرنده در معنی آن داخل اند، مانند پشه و ملخ.
 مَبْثُوث: یعنی متفرق و پراکنده. این تشبیهی برای حال مردم در هنگام بیرون آمدنشان از قبرهاست که از شدت هول و هراس و دهشت، دست و پای خود را گم کرده و حیران و پریشان به هر سویی می دوند تا آن که همه آنها در موقف حساب گردآورده می شوند.

سوره القارعه

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (5) «و روزی که کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود» یعنی: مانند پشمی که به رنگهای مختلف رنگ آمیزی شده و به وسیله حلاجی، زده و محلول گردیده است بدان جهت که کوهها خرد و درهم تکیده و پاشان گشته و ذرات آنها به هوا پراکنده می شود چنان که در این فرموده حق تعالی آمده است: وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ «تکویر/3» و نیز در این فرموده وی: وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً «مزل/14» که ترجمه و تفسیر آنها گذشت.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» (6) سپس حق تعالی احوال مردم و متفرق شدنشان به دو گروه را به اجمال بیان نموده و می فرماید: «اما هر کس پله های او سنگین شود» یعنی: پله نیکی های او آنچنان سنگین شود که بر گناهانش بچربد.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (7) «پس او در زندگی پسندیده ای خواهد بود» یعنی: او در زندگی قرار خواهد داشت که برایش سخت دل پسند و گوار است. عیشه: کلمه است که جامع تمام نعمتهای بهشتی می باشد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه می گوید: «جز این نیست که سنگین شدن پله نیکیهای ایشان به وسیله پیروی شان از حق در دنیا و سنگینی و عزت حق در نگاه و باورشان است و به راستی شایسته ترازویی که جز حق در آن نهاده نمی شود، این است که سنگین باشد و شایسته ترازویی که باطل در آن نهاده می شود، این است که سبک باشد». مقاتل نیز می گوید: «حق سنگین است و باطل سبک».

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» (8) «و اما هر کس پله های او سبک بر آید» یعنی: گناهان و بدیهایش بر حسیناتش ترجیح پیدا کند، یا حسنات قابل توجهی نداشته باشد.

«فَأَمَّهُ هَآوِيَةٌ» (9) «پس مسکن او هاویه» یعنی: جهنم «باشد» جایگاهش در دوزخ «ام» نامیده شد زیرا او به سوی آن چنان جای می گیرد که طفل به سوی مادرش؛ و جهنم هاویه نامیده شد زیرا شخص دوزخی با در نظر داشت گودی و عمق بسیار آن در آن فرو افکنده می شود.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ» (10) «و تو چه دانی که هاویه چیست؟» این استفهام برای برانگیختن هراس و افگندن هول و وحشت با ایجاد این تصور است که دوزخ از حد معهود و متعارف خارج می باشد به گونه ای که بشر حقیقت آن را در نمی یابد. سپس حق تعالی خود در تفسیر آن می فرماید:

«نَارٌ حَامِيَةٌ» (11) «آتشی است بس سوزان» در نهایت سوزندگی و داغی که گرما و سوزشی فراتر از آن حد قابل تصور نیست.

در حدیث شریف آمده است: «نار بنی آدم التي توقدون جزء من سبعين جزءا من نار جهنم... آتش فرزندان آدم که آن را برمی افروزید، جزئی از هفتاد جزء از آتش جهنم است...».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «إن أهون أهل النار عذابا: من له نعلان، يغلى منها دماغه: بی گمان آسانترین اهل دوزخ از نظر عذاب، کسی است که دارای دو کفش از آتش است، «و سوزش آن به حدی است» که دماغش بر اثر آن می جوشد».

سوره القارعه

محتوا و فضیلت سوره قارعه:

این سوره با بیانی تکان دهنده و هشدارهایی روشن، از معاد و مقدمات آن سخن می گوید و فرجام انسانهای نیکوکار و بدکار را شرح می دهد. اگر به محتوی کلی و اساسی سوره قارعه بطور کلی نظر انداخته شود، در این سوره از روز قیامت و مقدمات روز قیامت آن بحث بعمل آمده است، البته با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده، و اندازهای هشداردهنده صریح و روشن. ولی جانب تهدیدش بر بشارتش می چربد.

محتوا سوره قارعه انسانها را به دوگروپ اساسی تقسیم نموده اند:

گروهی که اعمالشان در میزان عدل الهی سنگین است، و پاداششان زندگانی سراسر رضایتبخش در جوار رحمت حق، و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن است و سرنوشتشان آتش داغ و سوزان جهنم. حادثه کوبنده. آن حادثه کوبنده چیست؟ و تو چه دانی آن حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه ها پراکنده باشند. و کوهها مانند پشم رنگارنگ زده شده. پس هر کس کفّه های (عمل خیرش در) ترازویش سنگین باشد، پس او در زندگی رضایت بخشی است. ولی هر کس کفّه های (کار خیرش در) ترازویش سبک باشد، پس در آغوش آتش است. و تو چه دانی آن چیست؟ آتشی سوزان.

نکته ها:

«قارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام های قیامت، «قارعه» است، زیرا با صیحه ی کوبنده آغاز می شود و عذاب آن کوبنده است. شاید دلیل آنکه کلمه «موازین» به صورت جمع آمده، این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می شود و هر کار، میزان مخصوص به خود را دارد. «موازین» جمع «میزان» به معنای وسیله سنجش است و روشن است که اعمال انسان، امری مادی و دارای وزن و جرم نیست که با ترازوهای معمولی سنجیده شود، بلکه هر دسته از اعمال انسان، معیار سنجش مخصوص به خود دارد. مادر برای همه فرزندان، مأوی و پناهگاه است، اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان ها دوزخ است.

«هاویه» از «هوی» به معنای سقوط است و دوزخ، محلّ سقوط گروهی است.

«حامیه» از «حَمی» به معنای شدّت حرارت است.

کوه های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خورد و خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می شوند. «کالعین المنفوش» «منفوش» از «نَفش» به معنای باز کردن و کشیدن پشم است تا آنجا که اجزای آن از هم بگسلد.

سبک و سنگینی مخصوص مادیات نیست. لذا به سخنان بی محتوی می گویند: سخن سبک. شاید مراد از «ثقلت موازین» و «خفت موازین» ارزش و کیفیت عمل باشد و شاید هم مراد، قلت و کثرت آن باشد.

سوره القارعه

پیام‌ها:

- 1- قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه‌های متکبران است. «القارعه ما القارعه»
- 2- قیامت فراتر از فکر بشر است. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. «و ما ادراک ما القارعه»
- 3- قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. «کالفرش المبثوث»
- 4- جنت را به بها دهند نه بهانه. «من ثقلت موازینہ فهو فی عیشة راضیة»
- 5- زندگی سراسر شاد، مخصوص قیامت است. زیرا در دنیا در کنار کامیابی‌ها، دغدغه مریضی، سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن هست. «عیشة راضیة»
- 6- رضایت از زندگی، از نشانه‌های جامعه بهشتی است. «فهو فی عیشة راضیة»
- 7- مبنای کیفر و پاداش، عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می‌شود. «ثقلت موازینہ... خفت موازینہ»

قیامت و نشانه‌های آن:

قرآن عظیم الشان در بیشتر از (1500 آیه) در مورد قیامت و نشانه‌های آن بحث مفصلی بعمل آورده است ، اگر مجموع آیات ذکر شده در مورد قیامت ، مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد ، میتوان این آیات را در چند کتگوری تقسیم نمود.

دسته اول از این آیات به جواب آنده از اشخاصی می پردازد که وقوع روز قیامت را من حیث کل انکار می نمایند .

دسته دوم از این آیات در جواب کسانی است که در وقوع قیامت در شک و شکاکیت بسر می برند و به اصطلاح با حالت تعجب سؤال می کنند: که چگونه انسان زمانیکه میمیرد ، و جسمش به خاک مبدل می گردد ، دوباره زنده می شود و دوباره پوست و گوشت و چشم و ابرو و ... اش به حالت اولیه بر می گردند؟ طوریکه پروردگار با عظمت ما در جواب آن می فرماید : «قل یحییها الذی انشأها اول مره» (سوره مبارکه روم آیه 43) (همانگونه که اولین بار شما را خلق کردیم و هیچ نبودید، خلقت دوباره شما آسان تر از اول است.)

دسته سوم این آیات موضوعات به نعمت های اعطاء شده برای جنتیان را مورد بحث قرار می دهد از جمله زندگی در بهشت ، موضوعات حور و غلمان و نهرهای عسل و ... است و سایر نعمات آن دنیا را مورد بحث قرار داده است .

هکذا دسته چهارم از این آیات ، دورنمای جهنم، مظهر قهر الهی و آتش جهنم و غل و زنجیر، طعام دوزخیان و صراط ، میزان و عالم برزخ را به تصویر می کشند.

همچنان عده ای از آیات که غیر مستقیم بحث قیامت را مطرح می سازد، اما مستقیماً سخنی از قبر، عذاب، بهشت و جهنم ندارد. مانند «فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرة شراً یره» (سوره مبارکه هود/ آیه 98) (هر کس به اندازه یک ذره کار نیک انجام دهد آن را خواهد دید و هر کس به قدر یک ذره کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.)

سوره القارعه

خواننده محترم!

در مورد قیامت و نشانه ها و علایم آن احادیث و روایات متعددی وجود دارد، و پروردگار با عظمت ما توسط پیامبرش به ما انسانها از نشانه هایی و وقوع قیامت خبر داده اند که به آنها نشانه های صغری و کبری گفته می شوند.

در احادیثی متذکره وارد گردیده است از جمله حدیثی مشهوری داریم از : عمر بن خطاب رضی الله عنه که چنین روایت نموده است :

«بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يَرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا). قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: (أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ). قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: (أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ). قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ). قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا، قَالَ: (أَنْ تَلِدَ الْأُمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَوَّلُونَ فِي الْبُنْيَانِ). ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: (يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: (فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ). رَوَاهُ مُسْلِمٌ). (روزی ما نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، مردی بر ما وارد شد که جامه او بسیار سفید بود، و موهای سرش بسیار سیاه، و کسی از ما او را نمیشناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوییم از جایی دور آمده است، تا این که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست، و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم چسباند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت صلی الله علیه وسلم نهاد، و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و بر پا بداری نماز را، و زکات بدهی، و روزه (ماه مبارک) رمضان بگیری، و حج خانه خدا ادا نمایی، اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله ای برای سفر داشته باشی. آن مرد گفت: راست گفتی.

ما متعجب شدیم که از رسول اکرم سؤال میکند (در حالی که سؤال، علامت ندانستن است) و تصدیق مینماید (در حالی که تصدیق نشانه دانستن است). گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، حضرت فرمود: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا (در ذات و صفات و افعالش که هیچ شریکی ندارد)، و ایمان بیاوری به فرشتگان خدا (که پیام رسانان میان خدا و پیامبران هستند)، و ایمان بیاوری به پیامبران خدا (که برای راهنمایی بشر فرستاده شده اند)، و ایمان بیاوری به روز قیامت (و آن چه شامل آن میشود از جزای

سوره القارعه

اعمال و حساب و بهشت و دوزخ)، و ایمان بیاوری به سرنوشت؛ (یعنی تقدیر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن.

آن مرد گفت: راست گفتی.

گفت: مرا از احسان و نیکوکاری خبر ده، فرمود: نیکوکاری عبارتست از اینکه چنان خدا را بندگی کنی گویا او را میبینی، و اگر تو او را نمیبینی، یقین بدار که او تو را میبیند.

گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانایتر از پرسنده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آقايش را بزاید، (یعنی مادران را خوار و حقیر شمارند و خود را آقای مادر بدانند). و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) بپردازند.

پس آن مرد رفت، و من چندی نشستم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عمر! میدانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: الله و رسول خدا بهتر دانند، فرمود: او جبریل بود، که آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دینتان را به شما بیاموزد.

خواننده محترم!

در مورد اینکه زمان وقوع قیامت چه وخت است و یا قیامت چه وخت شروع می شود حکم شرع اسلامی همین است که از زمان وقوع قیامت به جز الله تعالی، کسی دیگر زمان آنرا نمی فهمد، الله تعالی می فرماید: «وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (سوره زخرف 85). یعنی: «و علم قیامت نزد اوست»

ولی گفته می توانیم که برپا شدن قیامت نشانه هایی دارد که بر اساس وقوع آن نشانه ها می توان پی به نزدیک بودن زمان وقوع قیامت برد. این نشانه ها را در اصطلاح شرع «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یعنی نشانه ها و علامتهایی قیامت که قبل از برپایی آن واقع می شوند، مسمی نمود.

نشانه های قیامت:

علماء نشانه های قیامت را به سه کتگوری تقسیمبندی نموده اند:

دسته اول:

در کتگوری دسته اول نشانه ها و علایم شامل نشانه ها و علایم دور که آمده و پایان یافته اند. که از آن جمله بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد. بر اساس آنچه در صحیحین از حدیث انس بن مالک رحمه الله که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ. وَضُمَ السَّبَابَةُ وَالْوَسْطَى» (بخاری (6504)، و صحیح مسلم (2951)). «بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت است و دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسپانند» و از آن جمله نصف شدن ماه بر اساس آنچه خداوند در کتابش به آن خبر داده است. الله تعالی می فرماید: «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» (سوره قمر 1) «قیامت نزدیک و ماه دو نصف می گردد» و از آن جمله خارج شدن آتش از سرزمین حجاز که بخاطر آن گردن شترها در بصری روشن می گردد. شیخین از ابوهریر روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَا

سوره القارعه

تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرَى» (بخاری (7118)، و صحیح مسلم (2902). «قیامت برپا نمی‌شود تا آتشی در حجاز برافروخته شود و گردن شتران را در بصری روشن گرداند» (بُصْرَى):
از شهری معروف که در سوریه فعلی موقعیت دارد و به آن حوران گفته می‌شود که تا دمشق سه مرحله فاصله دارد. «معجم البلدان» (441/1) و «شرح نووی بر صحیح مسلم» (30/18) و «فتح الباری» (80/13).
و این آتش بر اساس آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده بود در جمادی الثانی سال 654 هـ که خروج آن در قسمت شرقی مدینه بود، ظاهر شد و به سبب آن دره ای از آتش جاری شد و جماعتی از مردم آنجا و مردم شام نور آن را دیدند و مردم بصری گردن شتران در روشنایی آن همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده بود دیدند.
دسته دوم :

کتگوری دوم ، نشانه های وسطی و آن عبارتند از نشانه هایی که ظاهر شده و پایان نیافته اند بلکه زیاد شده و به شدت منتشر شده‌اند. که از آن جمله جاریه آقای خود را به دنیا آورد و انسان های پا برهنه، لخت، نیازمند و چوپان را می‌بینی ساختمان های چند طبقه و بلند می‌سازند. بر اساس آنچه در حدیث جبریل در فوق گذشت : « گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانایتر از سؤال کننده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آقايش را بزاید، و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) بپردازند.»

و از آن جمله خارج شدن سی دجال که همگی ادعای نبوت می کنند همانگونه که در حدیث ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ» بخاری (3609). «قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه دجالهای کذابی حدود سی نفر که همه آنان ادعای نبوت می‌کنند، ظاهر شوند»

و در سنن ابوداود و ترمذی از ثوبان روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» سنن أبي داود (4252) «همانا در امت من سی نفر مدعی نبوت دروغین ظاهر می‌شوند و هر یک از آنان گمان می‌کند پیامبر خدا است در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد آمد».

از آن جمله ظاهر شدن کوهی از طلا در فرات که مردم بخاطر آن با همدیگر می جنگند. ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند:
«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتَسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو» مسلم (2894)، بخاری (7119) «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه رود فرات کوهی از طلا را کشف (ظاهر) کند. مردم بر سر آن بجنگند و نود و نه صد آنان کشته می‌شوند و همه می‌گویند شاید من

سوره القارعه

زنده بمانم» و این علامتی است که فاصله واقع شدن آن زیاد نیست.

نشانه های بزرگ قیامت که تا هنوز نرسیده اند:

علامت نشانه های بزرگ که تا هنوز نرسیده اند ، عبارتند از :

علامت اول: خروج مهدی:

مفسرین می نویسند که مهدی مردی از اهل بیت است و در حالیکه زمین پر از ظلم و ستم است ، از عدل و داد پر می نماید. اسمش موافق اسم پیامبر صلی الله علیه وسلم و اسم پدرش موافق اسم پدر پیامبر صلی الله علیه وسلم است. ابوداود و ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلًا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (سنن أبی داود 4 / 306 (4282))
«دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم که هم اسم من و اسم پدرش هم اسم پدر من است حکومت عرب را بدست گیرد و زمین را همانگونه که پر از ظلم و ستم شده پر از عدل و داد می کند.»

نشانه دوم: ظهور مسیح دجال :

مسیح دجال مردی از فرزندان آدم است که در آخر الزمان خارج می شود و به وسیله او بسیاری از مردم دچار فتنه می گردند.
خداوند بر دست او بعضی از اعمال خارق العاده را جاری می سازد. ادعای خدایی می کند باطل او بر مؤمن اثر ندارد و داخل تمام شهرها جز مکه و مدینه می شود و با او آتش و بهشت است. آتش او بهشت، و بهشت او آتش است.
احادیثی صحیح بر خروج او دلالت دارند. از آن جمله حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص است که مسلم در صحیحش از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که می فرماید: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّتُ أَرْبَعِينَ لَا أَدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةٌ بَيْنَ مَسْغُودٍ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ» مسلم (2940).
«دجال در امت من خارج می شود و در زمین چهل می ماند نمی دانم چهل روز یا چهل ماه، یا چهل سال پس خداوند عیسی بن مریم را می فرستد که او مانند عروه بن مسعود است او را می خواند و به هلاکت می رساند.»
و در صحیحین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم بلند شد و خداوند را بر آنچه شایسته او بود حمد و ثنا گفت سپس دجال را ذکر نمود و فرمود: «إِنِّي أَنْذِرُكُمْ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرُ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ» بخاری (3057) ،
و صحیح مسلم (169)

«من شما را از او بر حذر می دارم. و هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه قوم اش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قوم اش را بر حذر داشته است. اما من درباره او سخنی می گویم که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است. دجال، یک چشم و احوال است. ولی خداوند، چنین نیست.»

سوره القارعه

علامت سوم: نزول عیسی؛ از آسمان به زمین:

او در زمین به عدالت حکم می کند، صلیب را می شکند، خوک را می کشد و کار دجال را تمام می کند. همانگونه که نصوص از کتاب و سنت بر آن دلالت دارند. الله تعالی در کتابش می فرماید: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ» (سوره زخرف 61). «و همانا آن، نشانه ای برای رستاخیز است».

بیشتر مفسرین به این آیه بر نزول عیسی استدلال می کنند و این روایت از ابن عباس نقل شده است. امام احمد در مسندش از ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه روایت می کند که می گوید: «هو خروج عیسی ابن مریم علیه السلام قبل يوم القيامة» (المسند: 1 / 318). «آن خروج عیسی بن مریم؛ قبل از روز قیامت است». همانگونه که احادیث صحیح بر نزول عیسی؛ دلالت می کنند. در صحیحین از ابوهریرس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكَمًا عَادِلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» بخاری (2222)، و صحیح مسلم (155) «قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را برمی دارد و (در زمان ایشان) ثروت و دارایی بحدی زیاد می شود که کسی حاضر به پذیرفتن مال، نخواهد شد».

علامت و نشانه چهارم: خروج یاجوج و ماجوج:

یاجوج و ماجوج مخلوقات بسیاری هستند کسی نمی تواند آنها را بکشد. گفته شده آنها از نواسه یافت که از فرزندان نوح علیه السلام؛ است، می باشند و کتاب و سنت بر خروج آنها دلالت دارد.

پروردگار با عظمت در آیات (96 و 97 سوره انبیاء) می فرماید: «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ**وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا» «تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می گردند و آنان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند. (در این هنگام) وعده راستین (روز قیامت) نزدیک است پس ناگهان چشمان کفار خیره می شوند (و از حرکت باز می ایستند)». شیخین از زینب بنت جحش روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با حالت هراسان بر او داخل شد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ فَتُحِ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا». (بخاری (3346)، و صحیح مسلم (2880). «لا اله الا الله» وای بر عرب از شری که امروز نزدیک شد. امروز سد یاجوج و ماجوج اینطور (دو انگشت ابهام و مجاورش را حلقه کرد) باز شد».

نشانه پنجم: انهدام کعبه و ربودن زیور آلات آن:

محدثین در مورد، انهدام کعبه و دزدیدن زیور آلات آن که از علامه بزرگ قیامت است می نویسند که: مردی دارای ساق پاهای کوچک و دراز از حبشه کعبه را ویران و زیور آلات آن را با خود می برد. در حدیثی، شیخین از ابوهریره روایت می کنند که پیامبر

سوره القارعه

صلی الله علیه وسلم می فرماید: «يُخَرَّبُ الْكَعْبَةُ ذُو السُّوَيْفَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ» بخاری (1591)، وصحیح مسلم (2909).

«مردی دارای ساق پای کوچک و باریک از حبشه کعبه را خراب می کند» و امام احمد با سند صحیح از عبدالله بن عمرو روایت می کند که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: «يُخَرَّبُ الْكَعْبَةُ ذُو السُّوَيْفَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ وَيَسْلُبُهَا جَلْبَتُهَا وَيُجَرِّدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا وَلَكَاثِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَصِيلَعُ أَفِيدَعُ يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمِسْحَاتِهِ وَمِعْوَلِهِ» المسند: 2 / 220. «مردی دارای ساق پای باریک و کوچک از حبشه کعبه را خراب می کند و کسوت و زینت آلات را از آن جدا می سازد مثل اینکه اکنون من او را می بینم با سری طاس و مفاصل کج با بیل و کلنگش به کعبه می کوبد».

علامت ششم: دخان:

علامت ششم عبارت از دود بزرگی است که از آسمان جاری می شود و مردم را می پوشاند و آنها را در برمی گیرید: قرآن عظیم الشان می فرماید: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره دخان 10-11) «منتظر باش تا روزی آسمان دودی واضح و آشکار ظاهر کند و همه مردم را در بر گیرد این عذاب دردناکی است».

همچنان در حدیثی از حذیفه بن اسید روایت است که: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ» مسلم (2901). «قیامت برپا نمی گردد تا ده نشانه آن نیاید که دخان، دجال و دابه را ذکر نمود».

نشانه هفتم: بلند شدن حروف قرآن از زمین به سوی آسمان:

نشانه هفتم از نشانه های بزرگ قیام بلند شدن حروف قرآن از زمین به سوی آسمان است. از قرآن عظیم الشان، آیه ها و سوره های که در مصاحف تحریر گردیده است و یا در قلب انسان است باقی نمی ماند. و دلیل بر آن حدیث حذیفه است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «يَذْرُسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَذْرُسُ وَشْيُ الثَّوْبِ حَتَّى لَا يَذَرِيَ مَا صِيَامٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا نُسُكٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا يَسْرَى عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ...» (سنن ابن ماجه 2 / 1344) «اسلام همانند نقش و نگار لباس پاک می شود تا آنجا که کسی روزه، نماز، قربانی و زکات را نمی داد. و بر کتاب خداوند عزوجل در شبی می گذرد در حالیکه در زمین از آن آیه ای باقی نمانده است».

نشانه هشتم: طلوع نمودن آفتاب از مغرب:

در مورد طلوع نمودن آفتاب از مغرب قرآن عظیم الشان می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» (سوره انعام 158) «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیایند کسی که قبلاً ایمان نیآورده یا در ایمان خویش عمل خیری را کسب نکرده ایمان آوردنش برای او هیچ نفعی ندارد» تعدادی از مفسرین بر این رأی هستند که منظور از بعضی آیات پروردگار، طلوع نمودن آفتاب از مغرب آن است.

طبری بعد از ذکر سخنان مفسرین در باره این آیه می گوید: (وَأُولَى الْأَقْوَالِ بِالصَّوَابِ فِي

سوره القارعه

ذَٰلِكَ مَا تَظَاهَرَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ ذَٰلِكَ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا) «اولی ترین سخنان به صواب و درستی در این باره اخباری است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره طلوع نمودن آفتاب از مغرب می باشد».

(تفسیر ابن جریر جلد 8 / 97).

شیخین از ابوهریره روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ أَمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَٰلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» بخاری (4636) ، و مسلم (157). «قیامت برپا نمی گردد تا اینکه آفتاب از مغرب طلوع می کند پس هنگامی که مردم آن را دیدند همگی ایمان می آورند در آن هنگام کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل نیکویی را کسب ننموده ایمانش برای او سودمند نمی باشد».

نشانه نهم: خروج دابه:

و آن مخلوق بزرگی است. گفته شده طول آن شصت ذراع است و دارای دست و پا و پشمالو (دارای موهای زیاد در صورت و بدن) می باشد و گفته شده خلقت او شبیه تعدادی از حیوانات است. قرآن و سنت بر خروج آن قبل از برپایی قیامت دلالت دارند. الله تعالی می فرماید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (سوره نمل 82)

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد. دابه را از زمین برای مردم بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید. برآستی مردم به آیات ما ایمان نمی آورند». ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجْنَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ» (158). «هنگام وقوع سه حادثه ، انسانی که قبلاً ایمان نداشته یا از ایمان خود خیری کسب نکرده است اگر ایمان بیاورد برای او سودی نخواهد داشت:

1. طلوع نمودن آفتاب از مغرب
2. ظهور دجال
3. خروج دابه الارض».

امام احمد از ابو امامه رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ مِمَّنْ اشْتَرَيْتَهُ فَيَقُولُ اشْتَرَيْتُهُ مِنْ أَحَدِ الْمُخْطِئِينَ» (المسند : 5 / 268).

«دابه الارض خارج می شود و بر بینی مردم نشانه می گذارد تا اینکه آنقدر تعدادشان زیاد می شود. که یک نفر شتری را می خرد به او می گویند این شتر را از چه کسی خریده ای او در جواب می گوید: از یکی از نشانه دارها (کسانی که دابه الارض روی بینی آنها نشانه گذاشته است)».

نشانه دهم: خارج شدن آتش بزرگ:

این آتش از عدن (بندری در یمن است) خارج می شود و مردم را به سوی محل تجمع شان می راند. و این آخرین نشانه بزرگ قیامت است. و دلیل بر این نشانه حدیث حذیفه بن اسید

سوره القارعه

است که قبلاً گذشت و مسلم آن را بیان کرده که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «وَأَخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ» مسلم (2901). «و آخر آن آتشی است که از یمن خارج می‌شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می‌دهد» و در روایتی از حدیث حذیفه آمده: «وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ فُجْرَةٍ عَدَنِ تَرْحَلُ النَّاسَ» «و آتشی از عمق عدن خارج می‌شود که مردم را کوچ می‌دهد». این نشانه‌ها بزرگترین نشانه‌های قیامت بودند که قبل از برپایی آن واقع می‌گردند هنگامی که این نشانه‌ها آمدند قیامت به اذن الله تعالی برپا می‌گردد و روایت شده که این نشانه‌ها به دنبال هم همانند مهره‌های ستون فقرات پشت سرهم می‌آیند هنگامی که یکی از آنها آشکار شود به دنبال آن دیگری می‌آید. طبرانی در اوسط از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که فرمودند: «خروج الآيات بعضها على إثر بعض، يتتابعن كما تتابع الخرز في النظام» (المعجم الوسيط: 5 / 148، (4283)

حکمت پنهان داشتن تاریخ دقیق قیامت:

بسیاری اوقات انسان از خود می‌پرسد که علت نامشخص بودن زمان وقوع در چیست و چه حکمت در آن نهفته است که تاریخی آن برای ما انسانها نامشخص است. مفسرین در جواب این پرسش فرموده‌اند که: پنهان ماندن تاریخ دقیق فرا رسیدن قیامت تعلق اساسی به اصلاح نفوس انسان‌ها دارد. تاریخ دقیق وقوع قیامت پنهان است، معاملیه‌ی بسیار مهمی که انسان از وقوع آن مطمئن باشد اما نمی‌داند که چه لحظه‌ای به سراغ او می‌آید و او را احاطه می‌کند، انسان را همواره در انتظار خود نگاه می‌دارد. صاحب کتاب «فی ظلال القرآن» در این باره می‌گوید: مجهول در زندگی بشر در ساختار روانی او یک عنصر و عامل اساسی است، لذا لازم است که انسان‌ها در زندگی خود مجهولی که در انتظار آن بنشینند، داشته باشند و اگر هر چیز برای بشر پیدا می‌بود و حال آنکه او دارای چنین فطرتی است. نشاط، شادابی و سعی و تلاش او متوقف می‌شد و زندگی دچار رکود و انجماد می‌گردید. آری انسان‌ها در پس پرده مجهولات حرکت می‌کنند، در پرتو مجهولات بر حذر بوده و از هوشیاری لازم استفاده می‌کنند، امید را می‌بینند، در بوته تجربه قرار می‌گیرند، می‌آموزند، پنهانی‌های توان و استعداد خود و جهان گرداگرد را کشف می‌کنند. گره دادن دل‌ها و احساسات به قیامت مجهول و وعده داده شده، آنها را از سرکشی و طغیان محافظت می‌کند. آنها نمی‌دانند که قیامت در چه روزی و در چه تاریخی به وقوع می‌پیوندد و لذا آنها همواره در انتظار وقوع آن می‌نشینند، همواره برای آن آماده می‌شوند، البته مجهول بودن قیامت این گونه ثمرات مثبت را در حق کسانی به ارمغان می‌آورد که دارای فطرت سالم و مستقیم باشند، اما کسانی که فطرتشان فاسد شده و از هوا و نفس تبعیت می‌کنند، موجب غفلت و نادانی می‌شوند و در نهایت به اقیانوس نابودی سقوط می‌کنند. (روز قیامت در تفسیر فی ظلال القرآن جمع و اعداد احمد فائز: صفحه 98.)

سوره القارعه

حکم پیشگوی در مورد وقوع قیامت:

مردم درباره زمان فرا رسیدن قیامت به کثرت سوال می‌کردند و اغلب از شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌پرسیدند. پاسخ این سوال از جانب خداوند متعال چنین آمده که: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (سوره الأحزاب: 63) (ای پیغمبر!) مردم از تو درباره فرا رسیدن قیامت می‌پرسند، بگو: آگاهی از آن، اختصاص به خدا دارد و بس. (و کسی جز او از این موضوع مطلع نیست). تو چه می‌دانی، شاید هم فرا رسیدن قیامت نزدیک باشد. («يَسْأَلُوكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» (النازعات: 42 – 44) (از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ تو را چه آگهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی‌دانی) آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو). خداوند این علم را به هیچ فرشته مقرب یا نبی مرسل نداده است، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ به سوال جبرئیل مبنی بر تاریخ وقوع قیامت فرمود: در این مورد مسئول از سائل آگاه تر نیست.

بنابراین هرگونه بحث و گفتگو در این خصوص و هر سخنی دایر بر اینکه قیامت در فلان سال به وقوع می‌پیوندد، نوعی دروغ پردازی بر خداوند متعال است و کسانی که در این زمینه به نظریه پردازی و مباحثه می‌پردازند، در واقع با منهج قرآنی و منش نبوی که مردم را به ترک اینگونه مطالب هدایت می‌کنند، مخالفت می‌ورزند و خدا و پیامبر با ایمان و عمل صالح انسان را برای آمادگی به چنین روزی فقط دعوت می‌کنند و بس.

کسانی که در این زمینه سخن می‌گویند، فکر می‌کنند می‌توانند آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وسلم و جبرئیل ندانسته‌اند، درک کنند! برای کسانی که قلب سلیم دارند و حرف‌های خداوند را گوش می‌کنند، باید از این سخن عبرت بیاموزند و از سخن گفتن در زمینه تعیین تاریخ وقوع قیامت دست بردارند و ما هم از سر خیر خواهی و نصیحت خطاب به آنها می‌گوییم: باید به اندازه پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب و بزرگان دین در این مورد بحث و گفتگو کنیم، اگر در شناختن تاریخ وقوع قیامت نفع و سودی برای بشر وجود می‌داشت، قطعاً خداوند بشر را از آن آگاه می‌ساخت، اما خداوند این علم را به خاطر مصلحتی که در نظر دارد، از بشر پنهان کرده است.

باید دنبال‌هروان به پیشینیان اقتدا کنند و از حال و وضعیت آنها عبرت بگیرند، بعضی از گذشتگان در این زمینه بحث نموده‌اند و برای وقوع قیامت مدت یا علامات قریب الوقوعی را بیان کرده‌اند، اما اجل مشخص شده فرا رسیده، ولی هیچگونه حادثه‌ای به وقوع نپیوسته است، از جمله این آقایان علامه طبری است، خداوند ایشان را بیامرزد. علامه طبری از برخی نصوص چنین برداشت نموده است که دنیا بعد از پانصد سال از بعثت نبوی پایان می‌پذیرد. (مقدمه ابن خلدون، صفحه: 59).

و اینک حدود هزار و اندی سال از ضرب الاجل طبری می‌گذرد ولی هنوز موعد او تحقق نیافته است.

سوره القارعه

از جمله دیگر این افراد علامه سیوطی است: او کتاب خویش بنام «الكشف» می‌گوید: قیامت در آغاز قرن پنجم بعد از هزاره اول از بعثت برپا می‌شود و اینک چند سال از موعدی که مشخص کرده است، می‌گذرد ولی قیامت برپا نشده است حتی بسیاری از علامات آن نیز تحقق نیافته است. لوامع انوار البهیة: (66/2).

سهیلی حروف مقطعه در اوائل سور را با حذف مکررات جمع کرده و بر اساس حساب جمل (ابجد) ضرب الاجلی را از چند صد سال پیش نسبت به وقوع قیامت مشخص کرده است. (مقدمه ابن خلدون: 591).

بسیاری از فرزندان آدم در این خصوص نظر داده و بدون دلیل به بی‌راهه رفته‌اند، همه دیدگاه‌ها حدس و گمان هستند و حقیقتی در درون خود ندارند. آخرین اطلاعی که در این باره دارم از این قرار است که شخصی به نام دکنر بهائی با استفاده از آمار و ارقام ریاضی برگرفته از حروف مقطعات در اوایل سور، می‌گوید: قیامت در سال 1710 هجری برپا می‌شود. اما برای بی‌اساس بودن این نظریه باید بگویم که خطا و اشتباه این گونه محاسبات و ضرب الاجل‌ها ثابت شده است، همه آنها همین روش را اتخاذ نموده‌اند تنها در بیان علامت و مدت تعیین شده اختلاف دارند، بنا بر این هر حسابی بر همان معیار اشتباه باشد در نهایت غلط از آب در می‌آید.

علامه شیخ الاسلام ابن تیمیه کسانی را که درباره تاریخ وقوع قیامت اظهار نظر کرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده و می‌فرماید: کلیه کسانی که درباره تاریخ وقوع قیامت سخن گفته‌اند، مانند کسی که کتابی بنام «الدر المنظم فی معرفة الاعظم» نگاشته است و با بیان ده دلیل به تاریخ دقیق برپایی قیامت اشاره نموده است یا کسانی که بر اساس حروف مقطعات و حساب ابجد، سخن گفته‌اند یا کسی که درباره «عناء مغرب» سخن بر لب آورده است، همه اینها و امثالشان هرچند که نزد پیروان شان ارزش و اعتباری دارند، اما اغلب آنها کاذب و بدور از صداقت هستند و به دلایل متعددی برای آنها ثابت شده است که آنها بدون علم سخن گفته و می‌گویند، هرچند مدعی کشف و شناخت اسرار و رموز بوده‌اند. گفتیم اغلب، زیرا بعضی از آنان اشتباهات وارد این بحث شده‌اند و قصد تضلیل و گمراهی دیگران را نداشته‌اند. مانند: طبری و سیوطی.

خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره الأعراف: 33) (بگو: خداوند حرام کرده است کارهای ناهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حَقَّانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید) قطعاً ادعای شناخت تاریخ وقوع قیامت ادعای بدون علم است. مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام: (342/4).

سوره القارعه

قیامت و نشانه بی برکتی روز و شب:

امام بخاری در حدیث شماره 1036 از ابوهریره روایت می کند، که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقْبُضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتُظْهَرَ الْفِتَنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِضَ».

(قیامت برپا نمی شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهايتان.)

و امام احمد در حدیث شماره 10260 از ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَيَكُونَ الشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَيَكُونَ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ، وَتَخْتَرِقُ السَّعْفَةُ» (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود.) ابن کثیر- رحمه الله- می فرماید: (اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح الجامع شماره 7432 آن را صحیح دانسته است.)

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانیهای آینده واقع می شود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافض ابن حجر- رحمهم الله- اختیار کرده اند. نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می گذرد در حالیکه از آن به اندازه يك ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به آسانی ارتباط بین مکانهای دور و سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، اشاره کرد. فاصله هایی که در گذشته در چندین ماه طی می شدند اغراق نیست اگر بگوییم حالا در بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد.

شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (522/2) می گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع هواپیماها و ماشینها و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر می شود.

سوره القارعه

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود. ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدا نمی شود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست. برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول می کشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

حافظ در الفتح از ابن ابی جمره نقل می کند که گفت: «مراد از نزدیک شدن زمان در حدیث «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ» ، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با این حساب پس کوتاه شدن باید حسی باشد و بر معنای معنوی نیز حمل می گردد. اما در حسی فاصله منظور نمی باشد. و شاید آن از اموری باشد که باعث نزدیک شدن قیامت می گردد. اما از نظر معنوی پس برای آن مدت و فاصله منظور می باشد که علماء دینی آن را می دانند. و اهل دنیوی نیز اگر زیرک و عاقل باشند آن را خواهند دانست که ایشان نمی توانند مانند گذشته کارهای بزرگی را که انجام می دادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شك و تردید می شوند ولی علت آن را نمی توانند درك کنند. شاید علت آن به سبب ضعف ایمان باشد که به آشکار نمودن بیش از حد کارهای خلاف شرع می پردازند. و شدیدتر از آن خوراکیهایی است که در آن شکی و شبهه ای وجود ندارد که حرام می باشند و بسیاری از مردم کاری به حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار می گیرند و عقل خویش را به کار نمی گیرند. نتیجه و ماحصل بحث این می شود که برکت در زمان ، روزی و در گیاهان به خاطر ایمان قوی و تبعیت از اوامر خداوند و دوری از نواهی او می باشد. و دلیل بر این مدعا قول الله تعالی می باشد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» «اگر اهل قریه ای ایمان بیاورند و تقوی خدا داشته باشند برکات آسمان و زمین را بر ایشان می گشاییم» و سیوطی در الحاوی للفتاوی (44/1) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: «گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم». این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بین شان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست. از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

خطابی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می

سوره القارعه

شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطابی در آنچه ذکر کرده به سوی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری ایام را درک می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد. ابن بطال می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند. (مراجعه شود به: فتح الباری (21/13) شرح حدیث رقم (7061)، (إتحاف الجماعة للتویجری (497/1)، (السنن الواردة فی الفتن و غوائلها والساعة وأشراطها) لأبی عمرو عثمان الدانی، تحقیق د/ رضاء الله المبارکفوری. (أشراط الساعة) للوابل (صفحه 120) و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: «السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ.. الخ» از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک شدن مدت عمر انسانها.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

سوره القارعه

فهرست مطالب:

- معلومات موجز
- آشنایی با سوره
- وجه تسمیه
- ترجمه مختصر
- تفسیر سوره
- محتوای و فضیلت سوره قارعه
- پیام ها
- قیامت و نشانه های آن
- نشانه های قیامت
- نشانه های بزرگ قیامت که تا هنوز نرسیده اند
- حکمت پنهان داشتن تاریخ دقیق قیامت
- حکم پیشگوی در مورد وقوع قیامت
- قیامت و نشانه بی برکتی روز و شب
- منابع و مأخذ های عمده:**

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تالیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library